

نگه

فیلم باید مخاطب را وارد چالش فکری کند

برنامه نمایش و نشست نقد و بررسی فیلم «سوۀتفاهم» به کارگردانی احمدرضا معتمدی در سالن فردوس موزه سینما برگزار شد.

محمود کبرلو در ابتدای این نشست گفت: فیلم «سوۀتفاهم» اثری سخت، پیچیده و دارای معنای و مفاهیم فراوان است. در دنیا فیلم فلسفی امری رایج بوده و یک فیلم‌ساز ایرانی نیز با آثار خود قدم در این ساحت گذاشته است.

وحیدالله موسوی، نویسنده نیز بیان کرد: از طریق ساختارهای معنایی و نحوی می‌توان مضامین گسترده فیلم «سوۀتفاهم» را مورد توجه قرار داد. سینما خود یک وضعیت فلسفی است و بدیو، فیلسوف فرانسوی، درباره آن صحبت کرده است و سینما را وضعیت فلسفی می‌داند. او در کتاب خود، فلسفه را از ساحت بیرونی وارد سینما نکرده و معتقد است از دل یک فیلم است که فلسفه ایجاد می‌شود. فیلم در انتها نقل‌قولی از بودریار را مطرح می‌کند و در اثر نیز از درون سناریو وضعیت فلسفی ایجاد می‌کند. او ادامه داد: فلسفه از وضعیت گسست ایجاد می‌شود و فیلم «سوۀتفاهم» وضعیتی میان بدل و اصل را واکاوی می‌کند. بدیو می‌گوید پرده‌هایی در اطراف ما را احاطه کرده و حقیقت غیرقابل تشخیص و وصول شده است. امروزه دیگر تجربه واقعی از جنگ وجود ندارد و همه چیز از اتاق‌های فرمان کنترل می‌شود. از همان سکانس اول فیلم، بحث وجود دوربین‌های سرتاسری و لایه‌هایی از واقعیت مطرح می‌شود. از زمان تروفو، ارجاع درون‌متنی در سینمای مدرنیستی وجود داشته است. در فیلم واقعیت‌های مختلفی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

او تأکید کرد: «سوۀتفاهم» تلفیقی از ژانرهای نوآر، کمدی سیاه و رمانس است و به همین دلیل شاهد یک فیلم تلفیقی هستیم. این وضعیت هنر در عصر سرمایه‌داری متاخر است و سینما به‌طور حتم باید به این سمت پیش برود و در تلفیق هنرمندانه ژانرهاست که قدرت خلاقه مؤلف مشخص می‌شود.

موسوی یادآور شد: یکی از فیلسوفان عقیده دارد سینما و فلسفه هر دو کار خود را از ناسرگی آغاز می‌کنند. آنتونیونی مفهوم اگزیستانسیالیسم و نظریات سارتر را در کارهای خود بازتاب می‌دهد و این کاری بسیار مشکل است. یک سینماگر زمانی که می‌خواهد موارد فلسفی را به وجود آورد، با پیچیدگی‌های زیادی روبه‌رو است. سینما رسانه‌ای تک‌رگرا بوده و به همین دلیل باید با فیلم‌های فلسفی با نگاهی نسبی روبه‌رو شد.

موسوی درباره فیلم «سوۀتفاهم» بیان کرد: فیلم احمدرضا معتمدی تا حدودی خصوصیات پازال فیلم و میحث پیچیدگی‌های روایت را بازتاب می‌دهد. فرمالیست‌ها عقیده دارند که فیلم باید مخاطب را وارد چالش فکری کند و عقیده داشتند سینمای هنری یعنی زمانی که از سان بیرون می‌آیند همچنان به آن فکر کنید و این اتفاق برای من با تماشای «سوۀتفاهم» رخ داد. فیلم ازجمله آثار والای ژانری است و به همین دلیل تفکر ویژه‌ای را از مخاطب می‌طلبد.

این نویسنده همچنین گفت: کمدی سیاه که دارای ویژگی ابزورد است، بسیار دقیق و هوشمندانه برای این اثر انتخاب شده که نمایانگر وضعیتی خردستیز است. کمدی سیاه به مسائل سیاسی و اجتماعی نقدهایی وارد می‌کند و یک ژانر والا در سینما به شمار می‌رود و مخاطب را معلق باقی می‌گذارد. بازیگران دارای شمایل کمدی هستند و به همین دلیل انتخاب آنها را بسیار هوشمندانه می‌بینم. فیلم همجنس‌داری فضایی تاتاری است که از سینمای مدرن و فاسبیندر الهام گرفته شده است و برای تقابل با بحران میزانسن در سینما مورد استفاده قرار می‌گیرد. ردپای آندره بازن و مقوله برداشت‌های بلند به شکلی کیرا در فیلم وجود دارد و اثر دارای نوعی سبک مونتاژی است.

«سوۀتفاهم» بازیامی مفهوم امپراتوری و حکومت رسانه است

در ادامه آنتونیا شرکا، منتقد سینما نیز گفت: این فیلم را نخستین بار در جشنواره فیلم فجر دیدم. «سوۀتفاهم» اثری پیچیده و دارای حال و هوای معمای، پلیسی و روان‌شناختی است. فیلم دارای معنای عمیق و جنبه‌های مختلفی است و مخاطب خود را مدام غافلگیر می‌کند و از نظر ژانری، لایه‌بندی‌های متنوعی دارد. من فیلم را به نوعی بازیامی مفهوم امپراتوری و حکومت رسانه می‌دانم. هرچکجا دوربین وجود دارد، باز هم نمی‌توان واقعیت را از مجاز تشخیص داد.

او ادامه داد: در فیلم گاهی دیالوگ‌ها تکرار شده و حتی با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کنند و در واقع نوعی ساختار «فیلم در فیلم» در این اثر برقرار است. فیلم دارای لایه‌های مختلفی است و اطلاعات و رویدادهای مختلف گاهی روی یکدیگر انباشته می‌شوند و این ابناشگی سرشار از سره و ناسره است و این موارد در دنیایی رخ می‌دهد که نمی‌توان تشخیص درستی داشت.

شرکا بیان کرد: در فیلم حتی یک تصویر یا مجاز می‌تواند به نوعی واقعیت را تشکیل دهد و خود را به‌عنوان بخشی از حقیقت تحمیل کند. فیلم نوعی رویکرد پیشگویانه دارد و دوربین موجود در اثر، نوعی عنصر واقعیت‌ساز در راستای وایرال‌شدن را تشکیل داده و خود نوعی واقعیت جدید یا مطرح می‌کند. با این وجود فیلم در مواردی به دلیل وجود ساختار فیلم در فیلم، دارای نوعی اغتشاش است. پیام نهایی فیلم این است که دست بالای دست بسیار است و فیلم‌ساز در «سوۀتفاهم» واقعیت را به چالش می‌کشد. این‌ا اثر را باید بیش از یک بار دید و روند اتفاقات به‌گونه‌ای چیده شده که مخاطب در وهله اول به دنبال معنای واقعیت در آن می‌گردد. شرکا افزود: در فیلم دنیایی چیده شده که هر لحظه امکان فریباشی بخشی از آن وجود دارد. کارگردان شخصی مؤلف بوده و دیدگاه او در فیلم جاری است. مشکل من با «سوۀتفاهم» این است که با اثری پیچیده و فلسفی روبه‌رو هستیم، اما قصه به واسطه نوع پایان‌بندی، به مفهومی بسیار ساده و ابتدایی تقلیل پیدا کرده و باعث انحراف ذهن مخاطب می‌شود.

فیلم یک فیلم‌ساز: انعکاس تفکرات اواست

فرانک آرتا، منتقد سینما نیز در این نشست گفت: خودم را مخاطب سینمای احمدرضا معتمدی می‌دانم؛ زیرا به سادگی نمی‌توان آن را در یکی از دو دسته‌بندی رایج سینمای بدنه یا روشنفکری قرار داد. معتمدی، فردی دغدغه‌مند بوده و ارادتی ویژه به دانش فلسفه دارد.

او ادامه داد: «سوۀتفاهم» در ژانر جنایی، پلیسی و روان‌شناختی ساخته شده است و آنچه را در پس ذهن فیلم‌ساز وجود دارد، در لایه‌های عمیق‌تر فیلم می‌بینیم و معنا و تبیین جهان امروز که در عین پیچیدگی ساده است، در اثر وجود دارد. در فیلم پیچیدگی فضا و مسائل روان‌شناختی نسبت به آدم‌های پیرامون به چشم می‌خورد.



گفت‌وگوبا متین اوجانی، کارگردان نمایش «توو»

به مخاطب احترام بگذاریم

نمایش «توو» درباره برخورد دو فرد و انتظارشان برای ورود به جایی است که به نظر می‌رسد ورود به آن مکان، آرزوی هر فرد و برطرف‌کننده تمام مشکلات و مسائل دشوار زندگی است. «توو» مدافعی از امید و تحولی است که افراد به آن نیاز دارند تا به زندگی دلخواه خود دست یابند. نمایشی که با دو شخصیت اجرا می‌شود. این دو با نمایش موقعیت‌های طنز و کمدی به مسائل ارتباطی و اجتماعی می‌پردازند. متین اوجانی، نویسنده و کارگردان این اثر، خود یکی از نقش‌های این نمایش

بهنازشیربانی

را عهده‌دار است. او کارشناسی هنر با گرایش کارگردانی و بازیگری را در دانشکده هنر خوانده و تا سه امروز بازیگر، نویسنده و کارگردان نمایش‌هایی مانند «رهایی از شانولین»، «ناندرتال‌ها»، «مرگ هیتلر به روایت تلفنچی!» بوده است و اولین تجربه سینمایی‌اش «این جمعیت قابل کنترل» تا مدتی دیگر روی پرده خواهد رفت. به بهانه این نمایش با متین اوجانی گفت‌وگویی داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

که وسط یک ناکجاآباد، جایی وجود دارد و این در، یک نماد است. می‌تواند در فیزیکی یک اتاق باشد یا در قلب یا مغز و روح یک انسان. هرکسی با زیست خودش در زندگی آن را تصویرسازی می‌کند. دلم نمی‌خواست به جای خاصی اشاره کنم تا از عمق اثر کم نشود.

این نمایش پیش از این موفقیت‌هایی کسب کرده است، تغییراتی در اجرای دوباره آن ایجاد شده؟

زمانی که فیلم‌برداری اولین تجربه سینمایی من تمام شد و مشغول طی‌کردن مراحل گرفتن پروانه نمایش بودم، فرصتی پیدا شد که بیشتر نمایش‌های روی صحنه را ببینم. یک روز در عمارت نوفل‌لوشاتو متوجه بوستر جشنواره‌ای شدم که گویا سه سال قبل نمایش‌هایی که به صورت تک‌گویی بودند، در آن شرکت می‌کردند و در سال چهارم تصمیم گرفته شده بود که شعار و محوریت جشنواره «افرا» با محوریت دیالوگ و گفت‌وگو برگزار شود. با توجه به ایده‌ای که برای نمایش «توو» داشتیم، فکر کردم برای شرکت در جشنواره «افرا» مناسب است. از طرفی برخی دوستانم معتقد بودند بعد از ساخت فیلم سینمایی، بهتر است مسیر فیلم‌سازی را جدی‌تر دنبال کنم. معتقدم هر آدمی در عالم حرفه‌ای کار خودش بد نیست هرازگاهی خودش را در محک مقایسه قرار بدهد و علاقه‌مند بودم با نسل جوان‌تر از خودم در جایی قرار بگیرم و اثرم داوری شود. به بزرگی و کوچکی جشنواره بحث با من یار بود و اجرای برای من هر مکانی که به رونق تئاتر کمک کند و چراغش روشن باشد، ارزشمند و بزرگ است. پس در جشنواره «افرا» شرکت کردم و خدا را شکر طی مراحل مختلف این جشنواره که بزرگان و قدیمی‌های تئاتر آثار را قضاوت می‌کردند، بعد از طی‌کردن مراحل پارخوانسی، بازیبنی و مرحله نهایی هیئت داوران، در نهایت شش اثر انتخاب شد و موفق شدیم جوایز بهترین نمایش‌نامه، کارگردانی، بازیگر مرد و بازیگر زن را کسب کنیم. وقتی برای اولین بار این نمایش را در جشنواره «افرا» اجرا بردیم، بازخوردهای خوبی دیدیم، اما تصمیم گرفتم در اجرای عمومی تغییراتی در آن ایجاد کنم. خوشبختانه بحث با من یار بود و اجرای عمومی «توو» در مجموعه تئاتر‌شهر اتفاق افتاد. جایی که همه ما اهالی تئاتر از آن خاطره داریم و برای ما مکان مقدسی است و عموماً اهالی تئاتر حتی اگر به زبان نیابوند، دوست دارند کاری در این مجموعه اجرا ببرند یا بازی کنند. خوشحالم که این فرصت به من داده شد. براساس این نیاز داشتیم تا در اجرای عمومی یک بازیگری روی تمام اجزای نمایش داشته باشیم. ترمیمی دادم از دوستان حرفه‌ای‌تر کمک بگیرم و حضورشان قطعاً به بهتر اجراشدن نمایش کمک بزرگی کرد. دو نقش اصلی نمایش را خودم و هدی ناصح بازی می‌کنیم. هدی ناصح از قدیمی‌های این عرصه است و در مکتب تئاتر رشد پیدا کرده. از بچگی روی صحنه تئاتر بزرگ شده. خوشحالم دعوت من را قبول کرد و در این نمایش هم‌بازی من شد.

فارغ از پیامی که متن برای مخاطبش دارد، این دیالوگ‌ها است که فضای مفرحی را برای تماشاگر ایجاد می‌کنند. چرا چنین لحنی را برای بیان نمایش‌نامه انتخاب کردید؟ آیا به این دلیل که برخی از اشاره‌ها جنبه‌های سیاسی و اجتماعی دارد؟

جاستین مارتین، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۳ ساعت ۱۷ در سینماتک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید. پس از نمایش این فیلم تئاتر نشست نقد و بررسی آن با حضور عباس غفاری (میزبان) و علی منصوری (منتقد تئاتر) برگزار می‌شود. جودی کامر در نقش تسلا انسلر، از خانواده‌ای متوسط و با ورود به دانشگاه معتبر و رده‌بالا، در رشته حقوق تحصیل کرده و اکنون هفت سالی است که وکیل مدافع بسیاری از



در تمام آثارم تا به امروز سعی کردم پیامی را به مخاطب منتقل کنم. مخاطب ما مردمی هستند که در زندگی روزمره با انواع و اقسام مشکلات اقتصادی و فرهنگی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. معتقدم کاری که برای مردم اجرا یا ساخته می‌شود، باید حداقل‌های ارتباطگرفتن مؤثر را مخاطب را داشته باشد و بعد وارد این مرحله می‌شویم که نکات را به او انتقال بدیم. به دلیل حجم فشارهایی که در روز برای مردم وجود دارد، فکر می‌کنم باید کمی از این فشارها را از ذهن مخاطب برداریم و کمی خنده چاشنی‌اثر کنیم تا مخاطب کمی احساس آرامش کرده و فضای متفاوتی را با محیط پریش اطرافش حس کند. بعد وارد مرحله‌ای می‌شویم که به‌عنوان خالق اثر، سعی دارم روی مخاطبم تأثیر بگذارم. به همین دلیل همیشه در آثارم یک خط باریک از شیرینی و لطافت وجود دارد. تئاتر هم که ریشه و ذاتش دیالوگ، کلمه و گفتار است.

اولین قدمی که می‌توان برداشت، دقت در نوع لحن و گفتاری است که برای نمایش‌نامه انتخاب می‌کنیم. سعی داشتم لحن و بیان شیرینی در «توو» جاری باشد و تمام تلاشم را کردم این اتفاق حاصل شود. کمالینکه خود قالب و ژانری که برای نمایش انتخاب کردم، کمدی سیاه است و گوشه‌هایی به قالب ابزورد می‌زند. به این‌معنی که با جابه‌جایی کلمات و در موقعیت‌های مختلف، صحنه‌ای ایجاد می‌شود که به‌ظاهر خنده‌دار است، اما همان لحظه مخاطب به این فکر می‌کند که چرا باید به این صحنه بخندم؟ یک چرایی در ذهن مخاطب به وجود می‌آید و این دیالوگ‌ها از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، تجمع پرسش‌های فریود فراوان است اما با پاسخی دندان‌گیر روبه‌رو نمی‌شویم. از این‌رو با اثری شلخته و درهم‌برهم رویه‌رو هستیم که مخاطب را گیج می‌کند. دیالوگ‌ها جان ندارند. کشمشک‌های درونی با توجه به سؤالات شخصی دیده نمی‌شود و منظره می‌تیجه است. فیلم دستاوردی به مخاطب ارائه نمی‌کند و در یک جمله فیلم بی‌جان است. مخاطب با تماشای این فیلم نمی‌تواند از کل این همه نظریه سر دربیابد و فقط متوجه می‌شود فریود خداناباور است و اینکه لوئیس برخلاف اینکه نظریه ناخودآگاه را قبول ندارد اما بر اساس ذهن ناخودآگاهش می‌بینیم این قدر به سمت کمدی‌های سطحی حرکت کردیم که اختصاصاً مخاطب هم سلب شده است. سینمای ما درست شبیه مغازه‌ای شده است که قصد دارند از مردم پول بگیرند و با همان فرمول‌های ساده و تکراری اثری را به مخاطب ارائه می‌دهند که ابدا حرف جدیدی برای گفتن ندارد و حرف‌های تکراری می‌زند.

به نظر چنین آثاری در تئاتر و سینما مضر است. فکر می‌کنم بزرگ‌ترین رسالت ما در چنین زمانه‌ای این است که سعی کنیم اعتماد مخاطب را جلب کنیم تا آثار متفاوت‌تری ببیند و از حوزه فرهنگ دور نشود. به مخاطب احترام بگذاریم. سعی کنیم پیام درست و مؤثرتری منتقل کنیم یا پرسش‌هایی در ذهنش ایجاد کنیم و از همه مهم‌تر اینکه سعی کنیم حواشی دوری کنیم.

نمایش فیلم‌تئاتر «در ظاهر امر» در خانه هنرمندان ایران

برونده‌های حقوقی و به‌خصوص آزارهای جنسی شده است. او با شرح وضعیت یک وکیل مدافع در برخورد با متهمان پرونده و رویارویی آنها با دادستان و قاضی، توضیحات کاملی می‌دهد و معتقد است تا زمانی که دفاعیات وکیل مدافع از متهم، توسط دادستان نقض یا از طرف هیئت منصفه رد نشود، پرونده بیروز و متهم بی‌گناه است و این بی‌گناهی به ظرافت‌های شغلی، روان‌شناسی فردی و تکنیک‌های وکیل مدافع ارتباط نزدیکی دارد.

یادداشت

فیلمی که جان ندارد

فرزانه‌متین

زیکموند فروید نامی آشناست در سده قرن بیستم که به عنوان پدر روانکاوی در جهان شناخته می‌شود. این مرد اتریشی توانست به درمان آسیب‌های روانی بپردازد. این عصب‌شناس از راه گفت‌وگو میان بیمار و روان‌کاو فنونی را مانند تداعی آزاد برای نخستین بار مطرح کرد. میراث فروید اگرچه هنوز مورد مناقشه است، اما قوی‌ترین تأثیرات را بر تفکر قرن پیشین گذاشت. نظریات فروید فقط محدود به علم روان‌شناسی نشد بلکه وارد هنر، ادبیات و سینما هم شد. بسیاری از رمان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و آثار سینمایی با پس‌زمینه نظریات او ساخته شده است و حتی چند اثر نمایشی و سینمایی هم درباره شخصیت فروید و نظریاتش به نمایش درآمد که متأسفانه یکی از دیگری ضعیف‌تر بود و آن‌طور که باید و شاید حق مطلب را ادا نکردند تا اینکه مت براون تصمیم گرفت

فیلمی درباره روزهای پایانی عمر فروید و اعتقاداتش به خدا بسازد. فیلم آخرین جلسه با فروید در دسامبر ۲۰۲۳ از سونی پیکچرز کلاسیک به نمایش درآمد. فیلم بر اساس نمایش‌نامه‌ای به همین نام اثر مارک سنت ژرمن ساخته شد که خود نمایش‌نامه بر اساس کتاب پرسش خدا نوشته آرماند نیکولی به نگارش درآمده است. این قصه تک‌خطی که به عنوان اثری روان‌شناسانه شناخته شده، درباره مسائل اعتقادی است.

در آستانه جنگ جنگ جهانی دوم و سه هفته پیش از مرگ زیکموند فروید، فروید از سی.اس.لویئیس نویسنده و استاد الهیات در دانشگاه اسکفورد در خانه‌اش در لندن دعوت می‌کند که به مناظره درباره خدا بپردازند. فیلم درباره مسئله وجود یا نبود خداست؛ پس به نظر می‌رسد داستان در لندن دعوت می‌کند که به مناظره درباره خدا بپردازند. فیلم درباره مسئله وجود یا نبود خداست؛ پس به نظر می‌رسد داستان جذاب و وسوسه‌برانگیز است. اما متأسفانه با نمایش فیلم، خلاف نظر مخاطب عمل می‌کند. فروید که به خاطر ناعدالتی‌ها در جهان، اعتقادش را از دست داده است با لوئیس که خداپاور و معتقد به آموزه‌های کلیسایی است وارد مناظره می‌شود. اما این مناظرات بینک‌بینکی، خالی و بوج هستند فقط تیرتهای وسوسه‌برانگیز دارند. براون، تمام نظریه‌ها و گفتارهای فریود را سعی کرده در یک فیلم بگنجاند. این حجم از دنیای فریود، عقده ادیپ، من آرمانی، ذهن ناخودآگاه، اختلال وسواسی، نظریه جنسی، تداعی آزاد، اختلال وابستگی و… همگی به صورت تیتروار در این اثر بدون بن‌مایه و ریشه به نمایش در آمده است. دیالوگ‌ها از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، تجمع پرسش‌های فریود فراوان است اما با پاسخی دندان‌گیر روبه‌رو نمی‌شویم. از این‌رو با اثری شلخته و درهم‌برهم رویه‌رو هستیم که مخاطب را گیج می‌کند. دیالوگ‌ها جان ندارند. کشمشک‌های درونی با توجه به سؤالات شخصی دیده نمی‌شود و منظره می‌تیجه است. فیلم دستاوردی به مخاطب ارائه نمی‌کند و در یک جمله فیلم بی‌جان است. مخاطب با تماشای این فیلم نمی‌تواند از کل این همه نظریه سر دربیابد و فقط متوجه می‌شود فریود خداناباور است و اینکه لوئیس برخلاف اینکه نظریه ناخودآگاه را قبول ندارد اما بر اساس ذهن ناخودآگاهش می‌بینیم این قدر به سمت کمدی‌های سطحی حرکت کردیم که اختصاصاً مخاطب هم سلب شده است. سینمای ما درست شبیه مغازه‌ای شده است که قصد دارند از مردم پول بگیرند و با همان فرمول‌های ساده و تکراری اثری را به مخاطب ارائه می‌دهند که ابدا حرف جدیدی برای گفتن ندارد و حرف‌های تکراری می‌زند.

به نظر چنین آثاری در تئاتر و سینما مضر است. فکر می‌کنم بزرگ‌ترین رسالت ما در چنین زمانه‌ای این است که سعی کنیم اعتماد مخاطب را جلب کنیم تا آثار متفاوت‌تری ببیند و از حوزه فرهنگ دور نشود. به مخاطب احترام بگذاریم. سعی کنیم پیام درست و مؤثرتری منتقل کنیم یا پرسش‌هایی در ذهنش ایجاد کنیم و از همه مهم‌تر اینکه سعی کنیم حواشی دوری کنیم.

روزهای پایانی عمر فروید و دست‌وپنجه نرم‌کردنش با سرطان دهان و فک نزدیک به واقعیت به نمایش درآمد است. حتی به مورد مرگ خودخواسته فروید هم اشاره‌ای کوتاه شده است. فیلم‌ساز با همه سعی و تلاشش نتوانسته اثری خاص خلق کند و فقط به و دخترش آناست؛ به گونه‌ای که آنا بدون اجازه پدرش هیچ تصمیمی نمی‌گیرد و همراه همیشگی اوست که این ناشی از اختلال وابستگی به والدین است. مصداق آن ضرب‌المنلی است که کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد.

روزهای پایانی عمر فروید و دست‌وپنجه نرم‌کردنش با سرطان دهان و فک نزدیک به واقعیت به نمایش درآمد است. حتی به مورد مرگ خودخواسته فروید هم اشاره‌ای کوتاه شده است. فیلم‌ساز با همه سعی و تلاشش نتوانسته اثری خاص خلق کند و فقط به یکی از ابعاد نظریات او می‌پردازد.